

## از آب هم چنان آتش برمی خیزد

### اردشیر مهرداد

در فاصله‌ای کمتر از یک هفته تقویم شورش‌گری در ایران دو روی‌داد دیگر را به ثبت رساند: نخست، شنبه ۵ خرداد ۸۰ در حصارامیر از توابع رباط کریم و سپس چهارشنبه ۹ خرداد در خرمشهر. مسئله‌ای که موجب این روی‌دادها شد و مردم را در مقابله با حکومت به خیابان‌ها کشاند، کم‌بود و یا نبود آب مصرفی شهری بود. چگونه آب مصرفی آن‌هم در حاشیه رودخانه‌هایی چون کارون و کرج می‌تواند مسئله‌ای شود که شورش مردم را در پی آورد؟ این نوشته کوششی است گذرا برای تأمل روی این پرسش.

عدم دسترسی توده مردم، خصوصاً در شهرهای بزرگ، به آبی که از یک طرف ارزش مصرف داشته باشد، یعنی گوارا و بهداشتی باشد، و از طرف دیگر پرداخت هزینه‌ی آن قابل تحمل باشد، معضلی کهنه است. نه رژیم شاه برای آن پاسخی داشت و نه رژیم فقها دو دهه پس از انقلاب توانسته است از گسترش ابعاد آن بکاهد. اعتراض‌ها و شورش‌های آب هم منحصر به موارد اخیر نیست. برخی از بزرگ‌ترین شورش‌های شهری به‌ویژه در سال‌های اخیر، از معضل آب برخاسته است. برای نمونه نیز کافی است شورش‌های توده‌ای در افسریه، اسلام‌شهر و آبادان را بیاد آوریم.

به‌رغم چنین پیشینه‌ای، نه مسئله آب شهری و نه حرکت‌های اعتراضی مرتبط با آن هنوز جایگاه مناسبی در بررسی‌های سیاسی، و نظری نیافته‌اند. دیدگاه‌های رایج به توضیحات اکولوژیک و یا فرهنگی خلاصه می‌شوند و نهایتاً به نقد برنامه‌ها و مدل‌های توسعه اقتصادی و یا شهری اکتفا می‌کنند. تردیدی نیست، تغییرات زیست محیطی، و تأثیر آن‌ها بر منابع موجود آب و یا گسترش شتابان شهرنشینی و تأثیر آن بر الگوی مصرف عمومی و یا حتی بالا رفتن مصرف آب در نتیجه تغییر فصول، عواملی‌اند که می‌توانند بر دامنه و شدت معضل آب شهری بیفزایند. و نیز مسلم است، سیاست‌ها و مدل‌های توسعه اقتصادی و شهری می‌توانند اثرات عمیقی بر منابع آب و چگونگی توزیع و مصرف آن‌ها داشته باشند. برخی از سیاست‌ها و مدل‌ها می‌توانند فاجعه‌آفرین باشند و دسترسی به آب قابل مصرف در یک منطقه را به یک معضل فراگیر تبدیل سازند. سیاست‌ها و عمل‌کردهای جمهوری اسلامی در دو دهه گذشته سرشار است از چنین پیامدهایی. پائین آمدن شتابان سطح آب‌های زیرزمینی در بسیاری از مناطق کشور، خشک شدن شمار زیادی از تالاب‌ها و دریاچه‌ها، شور شدن آب بسیاری از رودخانه‌ها و از جمله کارون و بهمن‌شیر، که سال پیش مردم آبادان را به شورش کشاند، از جمله آشکارترین این پیامدها هستند.

با این همه، هیچ‌یک از عوامل بالا قادر نیستند یک اساس نظری برای درک ریشه‌های معضل آب در شهرها فراهم کنند. واقعیت این است که جدا از موقعیت‌های اضطراری که به‌طور مثال در نتیجه سیل و یا زلزله پیش می‌آید دسترسی به آب مصرفی در شهرها کمتر یک معضل عمومی است. محرومیت از دسترسی مستقیم به آب مصرفی مناسب اساساً مسئله‌ای نیست که با شهرنشینی ملازمت داشته و همه‌ی ساکنان شهرها به نحو یکسان بدان دچار باشند.

گروه‌های معینی در شهرها هرگز دچار معضل آب نمی‌شوند، گروه‌هایی به‌طور موقت از آن رنج می‌برند، و گروه‌هایی به ندرت ممکن است از آن رهایی یابند. مسئله آب، زمانی که تولید و عرضه آن به حوزه‌ی مناسبات کالایی کشیده شده باشد، مسئله شهرنشینی نیست، بلکه مسئله شهرنشینی است که در سبد مصرف آن‌ها آب لوله‌کشی شده، بهداشتی و گوارا گنجانده نشده است. به عبارت دیگر معضل آب مصرفی شهری، معضل شهرنشینی نیست بلکه معضل تهیدستی است. بدیهی است، در این چهارچوب، هر تغییری در هزینه تولید و توزیع آب شهری، خواه از عوامل طبیعی ناشی شود و خواه سیاسی، بر دامنه و شدت محرومیت و یا برخورداری از آب اثر خواهد گذاشت. و نیز روشن است، تغییر در سطح درآمد گروه‌های اجتماعی نیز، بر میزان و چگونگی دسترسی آنان به آب مورد نیاز روزانه‌شان به‌طور مستقیم مؤثر خواهد افتاد. با این همه، بی‌آن‌که از تولید و توزیع

آب شهری کالازدائی شود و آب مصرفی در شهرها به صورت ارزش مصرف تولید شود، نمی‌توان شرایطی را تصور کرد که گروه‌های مختلف درآمد به طور یک‌سان به آب مورد نیاز روزانه خود با کیفیتی قابل قبول دسترسی داشته باشند و بخش‌هایی از مردم همواره از بی‌آبی، کم‌آبی و یا کیفیت نامطلوب آب در رنج نباشند.

درک این نکته زمانی میسر خواهد بود که دریابیم هزینه دسترسی به آب مصرفی با سطح درآمد گروه‌های مختلف اجتماعی نسبت مستقیم ندارد. بلکه برعکس، تهیدست‌ترها، غالباً ناگزیرند سهم بیشتری از درآمد خود را به این منظور اختصاص دهند. موقعیت حاشیه‌ای و غیررسمی سکونت‌گاه‌های شمار زیادی از آنان به گونه‌ای است که تأمین آب مناسب و قابل دسترس را اگر نه ناممکن، بلکه، به شدت پرهزینه می‌سازد. بنابراین هر اندازه به لایه‌های پائین شهری نزدیک‌تر می‌شویم، حل معضل آب مصرفی برای آنان در محدوده مناسبات کالایی دشوارتر می‌گردد.

از جانب دیگر می‌دانیم کالازدائی از تمامی نیازهای مصرفی (تولید برای مصرف آن‌ها) از طریق تلاش‌های فردی، و یا تعاونی (بدون به‌کارگیری مکانیزم‌های باز توزیع) ممکن نیست. این امر صرفاً در مورد برخی از نیازهای مصرفی نظیر پوشاک و خوراک تحت شرایطی معین قابل تحقق است. اما در مورد نیازهایی چون آب که مصرف آن‌ها خصلت جمعی پیدا می‌کند و نیز بیش از آن که تولید شوند و پیرو قانون ارزش باشند، بهره‌برداری می‌شوند و تابع قوانین رانت هستند، زمینه‌ی به مراتب کمتری دارد. بر پایه این واقعیت است که می‌توان گفت بدون اختصاص منابع عمومی، حذف کامل رانت (اعم از رانت مطلق و تفاضلی) و بدون سوسیالیزه کردن مصرف، راه دیگری برای عرضه آب به صورت ارزش مصرف و حل آن به سود لایه‌های تهیدست وجود ندارد. تا آن زمان اقدام جمعی تنها وسیله‌ای خواهد بود که به مدد آن تهیدستان شهری می‌توانند شرایط دشوار کنونی را اندکی قابل تحمل سازند. در چشم‌اندازی که در مقابل است از آب هم چنان آتش برخواهد خواست!